

رویکردی میان رشته ای به پیشگیری از وقوع جرم (با رهیافت اقتصادی)

نام و نام خانوادگی: محمد سریرافراز^۱، سمیه سادات مکیان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۳

چکیده:

جرم پدیده‌ای است که بسیاری از عوامل اجتماعی، اقتصادی، روانشناسی، حقوقی و غیره را شامل می‌شود. اما به نظر می‌رسد اصلی‌ترین عامل بروز چنین پدیده‌ای، عوامل اقتصادی نظیر بیکاری، فقر، توزیع نامناسب درآمد و تورم باشد. اما سؤال اینجاست که این عوامل چگونه بر انسان تأثیر گذاشته و باعث ارتکاب پدیده شوم جرم می‌گردد؟

پاسخ به این سؤال تنها زمانی محقق خواهد شد تا با پرهیز از تک‌بعدی‌نگری و با رویکردی چند رشته‌ای به مسئله فوق نگریسته شود. لذا نگارندگان در اقدامی نوآورانه بر آن شدند با رویکردی میان‌رشته‌ای، سعی در پیشگیری از وقوع جرم نمایند. بدین منظور نگارندگان معتقدند اگرچه نمی‌توان مشکلات اقتصادی را به راحتی از بین برد اما به کمک علم روانشناسی می‌توان اثرات منفی آن را بر روح و روان انسان تا حدود زیادی کاهش داد که یکی از دستاوردهای آن کاهش انگیزه برای وقوع جرم می‌باشد. روش‌شناسی انجام تحقیق بر پایه برآورد تابع تقاضای جرم بوده و در نهایت نتیجه گرفته می‌شود که عوامل اقتصادی تأثیر بسزایی در شکل‌گیری پدیده جرم دارد.

کلیدواژه‌ها:

اقتصاد، انگیزه، انسان، پیشگیری، جرم، روان‌شناسی.

۱- کارشناس ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۲- کارشناس ارشد علوم روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبائی



۱ - مقدمه

یکی از مهمترین عوامل شکل‌گیری جرائم در ایران، عوامل اقتصادی می‌باشد. تحقیق فوق بر آن است تا با شناسایی علمی این پدیده و با پیوند علوم اقتصاد و روانشناسی، به منظور بالا بردن آستانه تحمل و آستانه اخلاقی فرد در شرایط نامطلوب اقتصادی، راهکارهای لازم را ارائه نماید؛ تا بدین طریق انگیزه برای وقوع جرم و جنایت در جامعه کاهش یابد. وقوع جرم و جنایت از پلیدی‌های جوامع بوده که همواره مسئولان و مقامات امنیتی هر کشور سعی در کاهش آن دارند. از آنجایی که همواره پیشگیری بهتر از درمان بوده است، لذا می‌بایست عوامل مؤثر بر وقوع آن را شناسایی کرد و فضای جامعه را به گونه‌ای بسترسازی کرد تا وقوع جرایم و جنایات به حداقل برسد. بسیاری از علوم حوزه انسانی، راهکارهای خود را ارائه نموده اما آنچه مهم است آن است که راهکاری ارائه می‌گردد که حاصل تلفیق دو یا چند رشته از این علوم باشد، بسیار قوی‌تر و مؤثرتر عمل خواهد نمود.

نگارندگان مقاله با چنین رویکردی سعی در پیشگیری از وقوع جرم و جنایت با ارائه مدل خاص خود می‌باشند. با نگاهی گذرا به بروز پدیده جرم و جنایت در جوامع، شاهد آن خواهیم بود که تحمیل عوامل اقتصادی نظیر تورم، نابرابری درآمدی، فقر، بیکاری و... بر روح و روان افراد جامعه تأثیرگذار بوده و باعث بروز آشفتگی‌های روانی می‌گردد که در نهایت فرد را وادار به بروز جرم و جنایت می‌کند. یک شوک ناگهانی در اقتصاد ممکن است تأثیر مهم ولی تدریجی در جامعه بگذارد. تورم، که همان افزایش مداوم سطح عمومی قیمت‌هاست؛ فقر، بیکاری، نابرابری در توزیع درآمدها و تمام عوامل منفی اقتصادی، همه و همه می‌تواند تا جایی بر روان فرد تأثیر گذارد تا انسانی که ذات آن پاک و عاری از هرگونه تباهی است دست به جرایم و جنایاتی مانند قتل، سرقت، فحشا و نظایر آن بزند.

در این راستا، هدف نگارندگان مقاله بر آن است که با ترکیب علم روانشناسی و اقتصاد، تأثیر گذاری پیامدهای منفی اقتصادی را در بُعد روانشناسی، بر روان انسان

شناسایی نموده و آن را به گونه‌ای سازماندهی نمایند تا عواملی مانند فقر، بیکاری، نابرابری درآمدی و غیره کمترین اثر را بر افراد جوامع گذاشته تا در نهایت انگیزه برای بروز جرم در انسان کاهش یابد. به طور کلی سؤال اصلی تحقیق آن است که ترکیب عوامل اقتصادی و روانشناسی چگونه بر بروز جرم و جنایت اثر داشته و راهکار میان‌رشته‌ای حاصل از آن چیست؟ روش تحقیق موردنظر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و جستجوی پایگاه‌های اینترنتی می‌باشد.

۲- چهارچوب نظری تحقیق و پیشینه تحقیق

۱-۲- تعریف جرم و انواع آن

جرم یا بزه عبارت است از عملی که قانون را نقض کند. به بیان دیگر هر عملی که دارای دو شرط زیر باشد جرم است:

- رفتاری که بیش از حد قابل قبول مخرب باشد؛
- رفتاری که کنترل آن از طریق احکام غیررسمی به تنهایی دشوار باشد.

انواع جرم را به سادگی می‌توان به چهار دسته گروه‌بندی کرد: جرم‌های جانی، جرم‌های مالی، جرم‌های بدون قربانی، جرم‌های دولتمندان و قدرتمندان (ستوده و همکاران، ۱۳۷۶: ۶۹-۶۵).



۲-۳- تحلیل جرم و جنایت از نگاه علوم مختلف

۲-۳-۱- دیدگاه جامعه شناختی

این دیدگاه به ارتباط بین متغیرهای مختلف رفتار جنایی مانند: سن، نژاد، جنس، وضعیت اجتماعی- اقتصادی و نیز ارتباطات بین فردی و سطح فرهنگ که رابطه معناداری با انواع معینی از جرم دارد، اهمیت می دهد. دیدگاه جامعه شناسی، همچنین به عواملی که در محیط بر رفتار جنایی مؤثرند مانند: زمان، مکان، کیفیت وقوع جرم و نوع اسلحه به کار رفته نیز تأکید می کند.

جامعه شناسان بر این باورند که بررسی بزهکاری مانند سایر پدیده های اجتماعی در قلمرو جامعه شناسی قرار دارد و می توان آن را از نظر جامعه شناسی تفسیر و تبیین کرد. از نظر ایشان تبهکاری به وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه های گوناگون بستگی دارد و چون پدیده ای طبیعی و عادی است، بنابراین نمی تواند با علل استثنایی به وجود بیاید بلکه به ساخت هر اجتماع و فرهنگ خاص آن جامعه ارتباط مستقیم دارد و چون جرم نتیجه

جریان‌های گروهی و جمعی مهم اجتماعی است وجود و ارتباط آن با ساخت اجتماع دائمی است (ستوده و همکاران، ۱۳۷۶: ۶۹-۶۵).

جامعه‌شناسان رم را در بطن نظریات مختلف تحلیل کرده که از آن جمله می‌توان به نظرات زیر اشاره کرد:

- نظریه فشارهای ساختاری

این نظریه رفتارهای انحرافی را نتیجه فشارهای اجتماعی می‌داند که بعضی مردم را وادار به انحراف می‌سازند. تعبیر بسیار ساده این نظریه در یک ضرب‌المثل باستانی آمده است که «فقر باعث جرم می‌شود». نظریه نوین فشارهای ساختاری مفهوم بی‌هنجاری یا نابسامانی را به وسیله امیل دورکیم وارد جامعه کرد. بی‌هنجاری به وضعیت آشفته‌ای در جامعه گفته می‌شود که هنجارها از بین رفته یا در تضاد قرار گرفته باشند. جامعه‌ای که در آن به‌طور گسترده بی‌هنجاری وجود داشته باشد در خطر متلاشی شدن قرار می‌گیرد. زیرا اعضای آن جامعه برای نیل به مقاصد مشترک خطوط راهنمایی در اختیار ندارند و اغلب مواقع احساس جدایی و بی‌جهتی می‌کنند.

- نظریه انتقال فرهنگی

بر این نکته تاکید دارد که رفتار انحرافی از طریق معاشرت با دوستان ناباب آموخته می‌شود. ادوین ساترلند بر این اعتقاد است که رفتار انحرافی از طریق پیوند افتراقی یعنی داشتن روابط اجتماعی با انواع خاص از مردم مانند جنایتکاران در فرد ایجاد می‌شود.

- نظریه تضاد

این نظریه به‌طور کلی بر عواقب شخصی و اجتماعی تمرکز ثروت و قدرت در دست عده‌ای معدود تکیه می‌کند. نقطه عطف عمده این نظریه آن است که گروه‌های ثروتمند و قدرتمند جامعه دارای علاقه مشترک اقتصادی و سیاسی هستند و بیشتر برگزیدگان قدرت



از قدرت سیاسی خود برای تدوین و اجرای معیارهای قانونی حامی منافع خود استفاده یا در واقع سوءاستفاده می‌کنند.

- نظریه برجسب

این نظریه انحراف را یک پدیده اجتماعی می‌داند و بر این باور است که انحراف‌های اجتماعی ناشی از عوامل روان‌شناختی یا زیست‌شناختی نیست و منحرفان ذاتاً منحرف نیستند بلکه این جامعه است که هویت انحرافی را در فرد ایجاد می‌کند. این نظریه مانند نظریه تضاد در جستجوی علل انحراف نیست اما پرسش‌هایی از این قبیل را مطرح می‌کند:

✓ چه کسانی برجسب انحراف را به چه کسانی می‌زنند؟

✓ پیامدهای برجسب برای کسانی که به آنها برجسب زده می‌شود چیست؟

- نظریه کنترل اجتماعی

کنترل اجتماعی به مکانیسم‌هایی اطلاق می‌شود که جامعه برای واداشتن اعضایش به سازگاری و جلوگیری از ناسازگاری به کار می‌برد یعنی باید به رفتار مجرمانه در جامعه توجه داشت نه همنوایی. زیرا زندگی روی هم‌رفته پر از وسوسه و فریب است. مردم فقط به این دلیل با هنجارهای اجتماعی همنوایی نشان می‌دهند که جامعه قادر است رفتار آنان را کنترل کند و اگر چنین کنترلی نبود ممکن بود همنوایی کمی وجود داشته باشد.

۳-۲-۲- دیدگاه روان‌شناختی

در این دیدگاه بر تمامی صفات روانی و ویژگی‌های شناختی افراد که باعث می‌گردد، روان‌شناسان آن را به عنوان عامل مهمی در شناخت و کنترل رفتار در نظر گیرند اشاره می‌شود. همان‌طور که می‌دانیم کوشش برای پیدا کردن الگوی ثابتی برای یک قاتل، تجاوزگر یا جامعه‌ستیز کار بیهوده‌ای است. روان‌شناسانی که در مراکز قانونی کار می‌کنند بیشتر بر متغیرهای شخصیت افراد تکیه دارند و آن را بهترین عامل در قضاوت بالینی

می‌دانند و روانکاوان معتقدند که ما باید ضمیر ناخودآگاه افراد را کاوش کرده و علل ناخودآگاه رفتار جنایی را پیدا نماییم.

در این راستا گرایشی در علوم روان‌شناسی به نام «روان‌شناسی جنایی» وجود دارد؛ روان‌شناسی جنایی علم مطالعه‌ی شخصیت تبهکار و شناخت علل و انگیزه‌های تبهکاری و نیز شیوه‌های جامعه‌پذیری و تجربه‌های دوران کودکی و محیط زندگی تبهکار و نقش ناخودآگاه او در ارتکاب تبهکاری است. به بیان دیگر روان‌شناسی جنایی را می‌توان «مطالعه علمی رفتار جنایی» و فرایندهای ذهنی که در ارتکاب جرم نقش دارند، تعریف کرد (بارتل: ۱۹۹۵: ۱۲۹-۱۲۵). به رفتار مخالف با قوانین متعارف جامعه «رفتار جنایی» گویند. رفتار جنایی که با جرم و بزه نیز مترادف است یک کنش ارادی انسانی است که از شخصی سر زده، زیرا او در موقعیتی قرار گرفته که با درک آن خود را مجاز به ارتکاب آن دانسته است؛ ولی این کنش او برخلاف هنجارها و ارزش‌های متداول در جامعه است (گسن^۱، ۱۳۷۰: ۴۴-۴۱).

همچنین روان‌شناسان در تحلیل وقوع جرم، از مفهومی به نام اختلال شخصیت ضد اجتماع کمک می‌گیرند. اصطلاح اختلال شخصیت ضد اجتماع توسط روان‌پزشکان و اغلب روان‌شناسان برای مجرمانی به کار برده می‌شود که در همنوایی با هنجارهای اجتماع شکست خورده‌اند و به قانون احترام نمی‌گذارند و رفتارهایی از خود نشان می‌دهند که منجر به دستگیر شدنشان می‌گردد (ستوده و همکاران، ۱۳۷۶: ۶۹-۶۵).

بن^۲ در سال ۱۹۸۴ بیان می‌کند که: «روان‌شناسان، تبهکاری را به مسائل شخصیتی و مسأله عدم سازگاری فرد با هنجارهای اجتماعی منسوب می‌کنند» (بن، ۱۹۸۴: ۹۰-۶۸)؛ بارتل^۳ در سال ۱۹۹۵ به تبیین علم روان‌شناسی جنایی پرداخته و رفتارهای شخص مجرم را به لحاظ روان‌شناختی مورد بررسی قرار می‌دهد (بارتل، ۱۹۹۵: ۱۲۹-۱۲۵). زیگموند فروید نیز «من» را به سه بخش نهاد، خود و فراخود تقسیم کرده است. او معتقد است: زمانی رفتار مجرمانه

۱ - gessen

۲ - Bonn

۳ - Bartol



پیش می‌آید که «نهاد» نظارت‌ناپذیر و بسیار فعال در ترکیب با «فرا خود» کم‌فعالیت ظاهر می‌شود؛ حال آنکه در این میان "من" بی‌تفاوت می‌ماند و در راهنمایی‌های رفتار فرد نقشی ایفا نمی‌کند. عدم توازن بین نهاد و فرا من در کودکی که در اثر شرایط ناسالم و نامطلوب اجتماعی به وجود می‌آید فرد را به طرف تبهکاری سوق می‌دهد. «نهاد» از غرایز اولیه ناخودآگاه انسان است و هیچ‌گونه قید و بندی نمی‌شناسد و فعالیت آن بر اصل لذت استوار است. اما در بعضی موارد رعایت «فرا خود» را کرده و از تعقیب امیال خود می‌پرهیزد ولی از آنجا که ترک لذت برای «نهاد» ناگوار است، یا به خود نوازی می‌پردازد و خود را چنین تسلی می‌دهد که لذت چیزی پست و بی‌اهمیت است یا به خود وعده‌های سرخرمن می‌دهد و باور می‌دارد که محرومیت کنونی، خوشی‌های بسیار در پی دارد و در پس غم امروز شادی فردا نهفته است (ستوده و همکاران، ۱۳۷۶: ۶۹-۶۵).

آیسینک^۱ نیز از جمله کسانی بود که به تحلیل پیش‌بینی وقوع جرم و جنایت پرداخته است. او ثابت کرد که دانش روان‌شناسی روش‌ها و راهبردهایی را برای پیشگیری رفتار جنایی، پیش‌بینی می‌کند. اعتقاد بر این است که روان‌شناسی، اساساً روشی است که در پیشگیری جرم و درمان مجرم کمک می‌نماید، او می‌گوید روان‌شناسی نه تنها به درمان جرم کمک می‌کند، بلکه یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی رفتار جنایی و ضداجتماعی را اساس نورولوژیکی شخصیت افراد می‌داند. او فرض کرد که رفتار مجرمان در نتیجه تعامل بین موقعیت‌های محیطی معین و ویژگی‌های ارثی سیستم اعصاب است. وی معتقد بود که یک نظریه جامع و فراگیر جرم شناسی باید این امکان را بدهد تا اساس عصبی - روانی هر فرد و تاریخچه اجتماعی را که مختص اوست، بررسی نماییم (آیسینک، ۱۹۷۷: ۴۱-۳۵).

۱ - H. Eysenck

۳-۲-۳- دیدگاه ژنتیکی و زیست‌شناختی

برخی زیست‌شناسان معتقدند که برخی مردم به لحاظ آناتومی ویژگی‌هایی دارند که در بین مجرمان مشترک می‌باشد. این ویژگی‌های جسمانی می‌تواند چنین باشد: جمجمه غیر طبیعی، بینی پهن، گوش‌های بزرگ، لب‌های کلفت و گوشت آلود، آرواره بزرگ، گونه‌های استخوانی و برجسته و چشمان مغولی (ستوده و همکاران ۱۳۷۶: ۶۵-۶۹).

حتی برخی از زیست‌شناسان از نظر آناتومی بدن و نوع رفتارهای مجرمان ارتباطی را یافت کرده‌اند، هوتن^۱ انسان‌شناس آمریکایی از نظر آناتومی و جرم‌شناسی، افراد را به چهار تیپ مختلف تقسیم کرده و جرم‌های ارتکابی هر تیپ را مشخص نموده است:

۱. بلند قد تنومند: جرم‌های ارتکابی این گروه بیشتر آدم‌کشی بدون تصمیم قبلی می‌باشد؛
۲. بلند قد باریک: جرم‌های آن‌ها آدم‌کشی با تصمیم قبلی است (بیماری روانی آن‌ها معمولاً اسکیزوفرنی می‌باشد)؛
۳. کوتاه قد تنومند: جرم‌هایی نظیر آدم‌کشی، تجاوز و دزدی ناموس مرتکب می‌شوند (بیماری روانی آنان معمولاً جنون ادواری است)؛
۴. کوتاه قد باریک: جرم‌های آن‌ها آدم‌کشی، دزدی اموال و راهزنی است (طریقی، ۱۳۵۵: ۱۶-۱۲).

امیل کرچمر^۲ روان‌پزشک آلمانی نیز چهار تیپ بدنی را از هم مجزا کرد و سعی نمود ارتباط آن‌ها را با اختلال‌های روانی پیدا کند. این چهار تیپ عبارتند از:

۱. تیپ پیک نیک: افراد چاق و کوتاه قد
۲. تیپ آستنیک: افراد لاغر و بلند قد
۳. تیپ آتلیتیک: افراد عضلانی و نیرومند و قوی

۱ - Hooton

۲ - E. kretschmr



۴. تیپ دیس پلاستیک: او این تیپ را مخصوص افرادی دانست که اندام‌های آن‌ها ترکیبی از اندام‌های مختلف است و این گونه افراد را نمی‌توان در سه تیپ قبلی جای داد، این تیپ بسیار جالب و کمیاب است.

۳-۲-۴ دیدگاه اقتصادی

رویکرد اقتصاددانان به جرم و جنایت از دریچه منفعت-هزینه می‌باشد؛ بدین منظور که انسان هنگامی مرتکب جرم می‌شود که هزینه آن از منافعش کمتر باشد. همچنین عوامل متعدد دیگری نظیر فقر، بیکاری، نابرابری در توزیع درآمد، صنعتی شدن شهرها و پدیده شهرنشینی بر وقوع جرم مؤثر است و تأثیرات آن در ایران نیز اندازه‌گیری شده است. حتی اقتصاددانان درجه تأثیرگذاری عوامل اجتماعی دیگری نظیر آموزش، مجازات‌های پیشگیری‌کننده و غیره را بر وقوع جرم اندازه‌گیری کرده‌اند.

اولین مطالعه در مورد اقتصاد جرم توسط فلیشر^۱ در سال ۱۹۶۳ و ۱۹۶۸ انجام پذیرفته است. وی به بررسی میان جرم و عواملی مانند تعیین نرخ دستمزد و نحوه توزیع درآمد و تأثیر آن در تخصیص زمان میان فعالیت‌های قانونی و غیرقانونی پرداخت (فلیشر، ۱۹۶۳: ۵۵۵-۵۴۳ و ۱۹۶۶: ۱۳۷-۱۱۸). اما به راستی می‌توان اذعان داشت که گری بکر^۲ اولین اقتصاددانی بود که در سال ۱۹۶۸ با استفاده از وسایل علمی و فنی و با تحلیلی اقتصادی پایه‌گذار اقتصاد جرم بود؛ او در مقاله خود بیان داشت که جرم یک فعالیت یا صنعت اقتصادی مهم است. به اعتقاد بکر، برخی افراد در پی حداکثرسازی سود خود، با تحلیل منفعت-هزینه این فعالیت که منفعت مادی جرم نسبت به کارهای قانونی (با در نظر گرفتن احتمال دستگیری و مجازات آن)، بیش از فعالیت‌های قانونی می‌باشد، مرتکب جرم و جنایت می‌شوند (بکر، ۱۹۷۵: ۲۱۷-۱۶۹).

۱ . Fleisher

۲ . Becker, G.S

پس از بکر و همچنین در سال‌های اخیر، مطالعات اقتصادی نسبتاً زیادی در این خصوص انجام گرفت. ارلیچ^۱ از جمله افرادی بود که مطالعات بسیار وسیعی را انجام داده، می‌توان بیان داشت تأثیرات مطالعات او در این حوزه به لحاظ گستردگی از تمام اقتصاددانان بیشتر بوده، او در سال ۱۹۷۳ با وارد کردن درآمد و نحوه توزیع آن به مدل بکر، تحلیل‌های جرم را بازتر نمود (ارلیچ و چانگ، ۱۹۷۳: ۵۲۱-۵۶۹). همچنین وی در سال ۱۹۸۵ ارتباط معنی‌داری بین سطح آموزش (تحصیلات) و مجرمان در ایالات متحده آمریکا یافت (همان: ۹۱-۸۴). وی در مطالعات دیگر خود در سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۹۹ به مطالعه در خصوص تأثیرات مجازات‌ها و کلیه عوامل بازدارندگی (با رویکردی اقتصادی) در کاهش پدیده جرم و جنایت پرداخت (ارلیچ و لیو، ۱۹۹۹: ۴۸۷-۴۵۵).

جو کوئیست^۲ در سال ۱۹۷۳ با پیروی از مدل بکر و با تصریح تابع مطلوبیتی از نوع فون نیومن - مورگنسترون برای افراد، تابع مطلوبیت انتظاری (برای جرم و جنایت) را با قید زمان حداکثر می‌نماید و نتیجه می‌گیرد که افزایش نسبت دستگیرشدگان به تعداد جرم‌ها، میزان جرم را می‌کاهد (جو کوئیست، ۱۹۷۳: ۴۴۶-۴۳۹).

بلاک و هینکه^۳ در سال ۱۹۷۵ با در نظر گرفتن زمان تخصیص یافته افراد به تغییر ثروت آنها، موضوع اقتصاد جرم را مورد بررسی قرار دادند (بلاک و هینکه، ۱۹۷۵: ۳۲۵-۳۱۴).

جون، مورفی و پریس^۴ در سال ۱۹۹۳ به بررسی اثر نابرابری دستمزد و افزایش بازدهی متخصصان در ایالات متحده پرداخته‌اند و این نابرابری در دستمزدها را دلیل افزایش جرم و جنایت می‌دانند (جون و همکاران ۱۹۹۳: ۴۴۲-۴۱۰).

وایت و همکارانش^۵ در سال ۱۹۹۸ در بررسی خود روی یازده منطقه انگلستان در فاصله زمانی چهارده ساله ۱۹۷۹-۹۳ به این نتیجه رسیدند که متغیرهایی از جمله نابرابری

۱ . Ehrlich

۲ . Sjoquist

۳ . Block &Heinke

۴ . Juhn, Murphy, Pierce

۵ . Wutteetal



دستمزدها، نرخ بیکاری، شاخص تراکم جمعیت، تعداد سرانه پلیس، تعداد جمعیت گروه سنی ۱۴-۱۰ و ۲۴-۲۰ سال، باعث افزایش در نرخ جرم می‌شوند که از جمله اثرگذارترین آنها، شاخص تراکم جمعیت بوده که افزایش یک درصدی در این متغیر موجب افزایش ۱/۸۵ درصدی در میزان ارتکاب به جرم می‌گردد (وایت و همکاران، ۱۹۹۸: ۲۶۷-۲۶۵).

بوردت، لاگوس و وایت^۱ در سال ۱۹۹۹ مدلی را طراحی نمودند که بیکاری، جرم و نابرابری هر سه به صورت درون‌زا در آن تعیین شده و به بررسی ارتباط این موضوع با پدیده جرم می‌پردازند (بوردت، لاگوس و وایت، ۲۰۰۲: ۳۸-۲۰).

کلی^۲ در سال ۲۰۰۰ تحقیقات جون، مورفی و پریس را مورد آزمون تجربی قرار می‌دهد و بیان می‌کند بازدهی انتظاری جرم زمانی که افراد با سطح زندگی پایین در کنار افراد دارای سطح زندگی بالا قرار می‌گیرند، افزایش می‌یابد. وی بیان می‌دارد افرادی که دارای فرصت‌های اندکی در مقایسه با جامعه هستند برای رسیدن به اهداف خود دست به کارهای غیر قانونی می‌زنند (کلی، ۲۰۰۰: ۵۳۹-۵۳۰).

ماشیرو و توشیما^۳ در سال ۲۰۰۰، به بررسی رابطه میان شاخص‌های اقتصادی و جرم در چهل و هفت منطقه ژاپن پرداخته است و بدین نتیجه رسید که میان نرخ‌های بیکاری، قتل و سرقت مسلحانه رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد و نابرابری درآمدی رابطه مثبت با سرقت عادی داشته و با قتل و سرقت مسلحانه ارتباط معنی‌داری ندارد. همین‌طور فقر با قتل رابطه مثبت و معنی‌داری دارد (وایت و همکاران، ۱۹۹۸: ۲۶۷-۲۶۵).

ایمراقلو، ملو و راپنت^۴ در مطالعه خود در سال ۲۰۰۱ بیان داشتند که اگر بخواهیم تأثیر بیکاری را بر بروز پدیده جرم بررسی کنیم، می‌بایست که هرم سنی را در آن مدنظر قرار داد، چرا که آن گروه از بیکارانی دست به جرم و جنایت می‌زنند که در سنین جوانی و نوجوانی قرار دارند (ایمراقلو و همکاران، ۲۰۰۱: ۸۰).

۱ . Burddet, Lagos, Wright

۲ . Kelly

۳ . Tushima

۴ . Imrohorglu, Merlo, Rupent

وینبرگ و موستارد^۱ در سال ۲۰۰۲ بیان می‌نمایند که می‌بایست نرخ دستمزد را در کنار بیکاری مورد بررسی قرار داد و با مطالعه‌ای تجربی نشان دادند که کاهش مداوم نرخ دستمزد و افزایش نرخ بیکاری در آن واحد می‌تواند باعث افزایش نرخ جرم شود (وینبرگ و موستارد، ۲۰۰۲: ۴۵-۶۱).

در ایران مطالعات اندکی در خصوص اقتصاد جرم و جنایت صورت پذیرفته که می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

مرتضی حسینی نژاد در سال ۱۳۸۴ در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی علل اقتصادی جرم در ایران با استفاده از یک مدل داده‌های تلفیقی: مورد سرقت» به بررسی عوامل موثر بر جرم در ایران پرداخته است مدل مورد استفاده وی از نوع اقتصادسنجی و بر مبنای داده‌های تلفیقی است. وی در این مقاله به مطالعه موردی بر سرقت اتومبیل و اماکن پرداخته و نتایج بدین شرح بدست آورده است:

۱. سرقت اتومبیل: افزایش نابرابری و افزایش نسبت جوانان در جامعه اثر مثبت و افزایشی می‌گذارد و افزایش هزینه‌های انتظامی و رشد اقتصادی اثری کاهنده در بردارد.
۲. سرقت اماکن: افزایش نابرابری و افزایش نسبت جوانان در جامعه دارای اثری معنی‌دار و مثبت است و افزایش هزینه‌های انتظامی دارای اثری کاهنده است (حسینی نژاد، ۱۳۸۴: ۸۱-۳۵).

حسین صادقی و همکارانش در سال ۱۳۸۳ در پژوهش خود با عنوان، «تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران» به بررسی عوامل اقتصادی جرم قتل و سرقت- با استفاده از روش پانل دیتا پرداخته‌اند. متغیرهای مورد استفاده عبارتند از: فقر نسبی، نابرابری درآمدی، نرخ بیکاری و صنعتی شدن؛ یافته‌های حاصل از این پژوهش طی دوره زمانی ۸۰-۱۳۷۶ در ۲۶ استان کشور نشان داد که افزایش در میزان فقر نسبی و نابرابری درآمدی موجب افزایش در نرخ سرقت گشته و افزایش صنعتی شدن کاهش‌دهنده این امر است؛ از سویی دیگر

۱ . Weinberg & Mustard



متغیرهای فقر نسبی، نابرابری درآمدی و نرخ بیکاری از عوامل موثر بر قتل در کشور بوده و با آن رابطه مستقیم دارد (صادقی و همکاران، ۱۳۸۴: ۹۰-۶۸).

۳-۳-۳ ارائه مدل تحقیق

به منظور تحلیل اقتصادی وقوع جرم، الگویی بدین شرح بیان می‌گردد:

$$\text{Crime} = F(G, U, AP, M, EX, ED, PJ, O)$$

۳-۳-۱ نابرابری درآمدی^۱ (G): یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر جرم، نابرابری اقتصادی است. نابرابری اقتصادی عمدتاً از طریق نابرابری درآمدی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (صادقی و همکاران، ۱۳۸۴: ۹۰-۶۸). از جمله عوامل اثرگذار برای ایجاد پدیده جرم می‌توان به نابرابری درآمدی را متذکر شد. چرا که نابرابری درآمدی میان دهک‌های جامعه منجر به ایجاد فاصله طبقاتی گشته و افراد دهک‌های پایین برای پر نمودن شکاف طبقاتی از طریق عاملی روانی به نام حسادت دست به جرم می‌زنند. برای بدست آوردن این شاخص می‌توان از ضریب جینی یا نسبت هزینه‌های خوراکی و غیرخوراکی دو دهک آخر نسبت به دو دهک اول به دست آورد (همان: ۹۰-۶۸).

۳-۳-۲ نرخ بیکاری^۲ (U): یکی از مهمترین و اثرگذارترین عوامل بر ایجاد جرم پدیده بیکاری است؛ چرا که بیکاری موجبات ایجاد فقر، نابرابری درآمدی، مهاجرت، اختلاف خانوادگی و ... را فراهم می‌کند؛ البته برخی مطالعات وجود دارد که حاکی از عدم ارتباط یا ارتباط منفی بین بیکاری و جرم می‌باشد، اما آنچه که بدیهی است این است که افراد هویت خود را در موقعیت کاری که دارند، جستجو می‌نمایند و هرگاه برای تمام افراد جویای کار، شغلی یافت شود آنگاه انگیزه آنها برای بروز جرم و جنایت کاهش می‌یابد. نرخ بیکاری عبارت است از جمعیت بیکار به کل جمعیت فعال (شاغل و بیکار) ضرب در ۱۰۰. یکی از شاخص‌های توسعه‌یافتگی هر کشوری پایین بودن نرخ بیکاری در آن است.

۱. Unequal

۲. Unemployment

۳-۳-۳- فقر مطلق^۱ (AP): هر چند که نتایج معدودی از مطالعات به عدم وجود رابطه بین فقر و جرم یا حتی وجود رابطه منفی بین فقر و جرم دلالت دارد، (همان: ۹۰-۶۸) اما به عقیده نگارندگان، فقر یکی از مؤثرترین عوامل در بروز جرم است. بدین صورت که هنگامی که فرد در شرایط سوء تغذیه، عدم دسترسی به امکانات بهداشتی و آموزشی، عدم وجود سرپناه مناسب برای زندگی و شرایطی مشابه، قرار گیرد، به ناچار گزینه فعالیت‌های غیرقانونی (ارتکاب جرم) را انتخاب می‌کند. در ادبیات دینی ما فقر عامل تمام فسادهاست.

فقر به دو صورت فقر مطلق و فقر نسبی بیان می‌شود: منظور از فقر مطلق آن نوع فقری است که فرد برای بدست آوردن حداقل نیازهای غذایی (حداقل کیلوکالری غذایی) و حداقل نیازهای بهداشتی خود در مضیغه باشد و منظور از فقر نسبی، آن نوع فقری است که فرد، حداقل نیازها را داشته لیکن در مقایسه با سایر افراد جامعه فقیر باشد (همان: ۹۰-۶۸). مبنای مطالعه در این پژوهش، فقر مطلق می‌باشد، چرا که به نظر می‌رسد فقر نسبی، همبستگی بالایی با شاخص نابرابری درآمدی داشته باشد و اگر فقر مطلق^۲ شاخص قرار گیرد، نتیجه واقعی تری خواهد داد.

۳-۳-۴- صنعتی شدن و مهاجرت^۳ (M): از جمله عوامل اثرگذار، تغییر سریع روند صنعتی شدن و پدیده شهرنشینی و مهاجرت از روستا و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ می‌باشد. افراد به واسطه عواملی مانند بیکاری، فقر مالی، آموزشی و ... اقدام به مهاجرت می‌کنند. زمانی که وارد کلان‌شهرها می‌شوند، به واسطه گسترده بودن محیط، احساس آزادی عمل و خودمختاری نموده و اقدام به اعمال ناهنجاری‌های اخلاقی و جرم می‌کنند.

عامل مهاجرت به همراه خود، تنوع فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و معیارهای اجتماعی متفاوت را دارد و باعث ایجاد فشارهای اقتصادی زیادی در کشور می‌گردد. خالی از سکنه شدن برخی از نواحی و بالعکس آن انفجار جمعیتی در برخی از شهرها، کنترل و هدایت امنیتی

۱ . Absolute poverty

۲- به آن معنا که فرد به علت گرسنگی در آستانه مرگ قرار گیرد و دست به دزدی بزند.

۳ . Immigration & Mystery



را دچار اختلال می‌کند و همین‌طور موجب ناهمگونی توزیع ارکان اقتصادی می‌گردد که این خود عاملی تشدیدکننده در امر مهاجرت می‌شود.

۳-۳-۵- تجربه گذشته فرد^۱ (EX): چنانچه فردی در گذشته مرتکب جرم شده باشد، به علت پیدا کردن چهره منفی در جامعه در بازار کار دچار مشکل می‌گردد و از سویی دیگر، فرد مجرم به دلیل پیدا کردن تجربه در اعمال مجرمانه خویش، هزینه اجرایی جرم را برای خود کاهش می‌دهد. از منظری دیگر به دلیل مداومت بر جرم، وجدان اخلاقی فرد نیز کاهش می‌یابد. لذا موارد ذکر شده عواملی هستند که به واسطه تجربه گذشته فرد ایجاد شده و باعث افزایش جرم می‌گردند.

۳-۳-۶- سطح آموزش^۲ (ED): همانطور که می‌دانیم فقر علمی و آموزشی موجبات ایجاد انحرافات می‌باشد. به گونه‌ای که هر چه سطح آموزش افراد در جامعه بالا رود از میزان ارتکاب به جرم کاسته می‌شود.

از بعد دیگر می‌توان بیان نمود که هر چه سطح آموزش فردی که مستعد به انجام جرم است بالاتر رود، میزان ارتکاب به جرم بیشتر می‌شود؛ بطور مثال در دنیای کنونی هکرها از جمله افرادی هستند که با داشتن هوش و سطح آموزشی بالا مرتکب جرایم اینترنتی می‌شوند.

بنابراین به طور حتم نمی‌توان بیان داشت که افزایش سطح آموزش علمی می‌تواند منجر به کاهش میزان جرم گردد؛ لذا می‌توان عامل رشد سطح آموزشی علمی را همراه با رشد سطح آموزش فرهنگی هم پوشانی نمود به گونه‌ای که با افزایش آموزش‌های فرهنگی از طریق بالا بردن اخلاق فردی، در کنار آموزش‌های علمی می‌توان از میزان ارتکاب افراد به جرم کاست.

همچنین به لحاظ اقتصادی می‌توان اذعان داشت که افزایش سطح آموزشی، سطح درآمد فرد را بالا می‌برد.

۱ . Experience

۲ . Education

۳-۳-۷- توان پلیسی و قضایی^۱ (PJ): عوامل دیگری نظیر توان پلیسی و قضایی، احتمال دستگیری، میزان مجازات‌ها و مواردی مشابه می‌تواند تحت عنوان عامل بازدارندگی بیان شود. طبیعی است که هر چه توان امنیتی و قضایی در جامعه‌ای بیشتر باشد، اعمال کارهای مجرمانه نیز کاهش خواهد یافت. وجود نیروهای پلیس آموزش‌دیده و خیره و همین‌طور ایجاد و اعمال قانون‌های روزآمد، متناسب با جرایم می‌تواند تاثیری منفی بر ارتکاب جرم داشته باشد (حسینی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۸۱-۳۵).

۳-۳-۸- سایر عوامل^۲ (O):

خرده عوامل دیگری نظیر عوامل فرهنگی، مذهبی، جمعیتی (هرم سنی جمعیتی و جنسیت)، اختلافات خانوادگی و مواردی مشابه می‌توانند از طریق جابجایی در آستانه اخلاقی انسان، انگیزه برای جرم را بوجود آورد (حسینی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۸۱-۳۵).

۴- یافته‌های تحقیق

بر اساس مدل تبیین شده در قسمت قبل، داده‌های مورد نیاز از وزارت دادگستری، معاونت اقتصادی قوه قضاییه، مرکز آمار ایران و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران از سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۰ به روش کتابخانه‌ای و پیمایشی جمع‌آوری گردید. با توجه به تعدد منابع تأمین داده‌های آماری، سعی گردید هر متغیر از بهترین منبع اعلام داده‌ها استخراج و مورد بهره‌برداری قرار گیرد. اما با این وجود دسترسی به برخی از متغیرها امکان‌پذیر نبود که آنها در دسته سایر عوامل (O) قرار داده شدند.

مدل ریاضی استفاده شده، مدلی است که در بند قبل مطرح گردیده است و با استفاده از نرم‌افزار E-views مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس تحلیلی رگرسیون حاصل از برآورد مدل تحقیق و با استفاده از نرم‌افزار تخصصی E-Views، نتایج حاصل از خروجی نرم‌افزار آورده

۱ . Police & judicial

۲ . Others



شده است، با تناسب با هر یک از عوامل و با تلفیق مطالعات علوم جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و اقتصاد می‌توان راهکارهای زیر را جهت کاهش پدیده جرم و جنایت در جامعه بیان نمود:

۴-۱- نابرابری اقتصادی

بر اساس تحلیل رگرسیون حاصل از برآورد مدل تحقیق، نتایج برآورد با استفاده از نرم افزار، حاکی از وجود ارتباط معنادار بین نابرابری اقتصادی و جرایمی نظیر سرقت و قتل است.

میل به موفقیت و برتری و علاقه به کسب قدرت و اهمیت از تمایلات طبیعی بشر است. حال اگر فردی در جامعه احساس کند که در شرایط ناعادلانه قرار دارد، دست به اعمالی می‌زند که در خلال آن بتواند خود را نشان دهد و برای دستیابی به حقی که برای او در نظر گرفته نشده، به سوی جرم کشیده می‌شود. در این حالت فرد، به امکانات و پاداش‌هایی که احساس می‌کند از او گرفته شده، متمرکز می‌شود و دست به جرم و جنایت می‌زند.

راهکار مورد نظر این است که به افراد نشان دهیم که نعمات الهی و استعداد های ذاتی افراد مختلف متفاوت است و هر کس بنا بر موهبت محیطی و ذاتی که خداوند برای او فراهم ساخته است، می‌تواند فعالیت نماید و موجبات رشد و موفقیت خود را فراهم آورد. به عنوان مثال اگر من نتوانستم از طریق تجارت کسب سود کنم شاید بتوانم از طریق کشاورزی درآمد بالاتری را کسب نمایم.

۴-۲- بیکاری

همچنین تحلیل نتایج حاصل از رگرسیون، حاکی از وجود ارتباط مثبت بین بیکاری و سرقت در سطح اطمینان ۹۹ درصد و ارتباط بین بیکاری و قتل در سطح اطمینان ۹۴ درصد می‌باشد. البته در تحلیل بیکاری باید هرم سنی جمعیتی را نیز در نظر گرفت که اغلب بیکارانی که دست به جرم می‌زنند در سنین جوانی قرار دارند.

اما برای تحلیل این پدیده از بُعد اقتصادی-روانشناسی می‌توان عنوان نمود که اگر فردی، مدتی که جوایای کار بود، نتوانست شغل موردنظر خود را پیدا کند، در نتیجه ممکن است به وی استرس و اضطراب روانی وارد گردد که با رعایت نشدن اصل اقتصاد روانی بستر مناسبی را برای ارتکاب به جرم و جنایت فراهم می‌آید.

راهکار موردنظر این است که شرایط را به گونه‌ای فراهم آوریم تا روان‌شناسان، اصول اقتصاد روانی را برای بیکاران و کلیه کسانی که بر اثر مشکلات اقتصادی دچار استرس شده‌اند، تشریح نمایند و اضطراب و استرس آنها را تا جایی که امکان دارد، کاهش دهند.

۴-۳- فقر

نتایج حاصل از انجام رگرسیون و تحلیل مدل، حاکی از وجود ارتباط مثبت بین فقر و سرقت در سطح اطمینان ۹۹ درصد و ارتباط بین فقر و قتل در سطح اطمینان ۹۴ درصد می‌باشد. به منظور تحلیل پدیده فقر (البته فقر نسبی نه فقر مطلق) می‌توان از دو دریچه به موضوع نگریست: یکی عوامل اقتصادی منفی که باعث بروز استرس و اضطراب در فرد می‌شود که راهکار آن نیز مانند موارد بالا برقراری اقتصاد روانی می‌باشد.

اما در تحلیل نوع دوم می‌توان ادغان داشت که فردی که در سراسر زندگی‌اش در رنج به سر می‌برد، نمی‌تواند احساس برتری طلبی نماید و نسبت به دیگران رابطه محبت‌آمیزی داشته باشد. راهکار مورد نظر این است که اولاً روحیه فرد را بالا برده و حس امیدواری نسبت به آینده را برای فرد تازه نگه داشته، همچنین می‌بایست بستری را فراهم نمود تا وی در خانه، اجتماع و محل کار مورد احترام و قدردانی دیگران واقع شود تا تصور مثبتی از خود داشته باشد.

۴-۴- صنعتی شدن و مهاجرت

در نمونه موردی ایران و با استفاده از مدل فوق ارتباط معناداری بین پدیده شهرنشین و وقوع جرم و جنایت یافت نشد، اما مطالعاتی در سطح جهانی وجود دارد که پدیده گسترش شهرها تأثیر مثبتی بر وقوع جرم و جنایت داشته است.



هنگامی که فرد در شهری بزرگ وارد شود، به سبب وسعت منطقه، حس آزادی عمل و خودمختاری نموده و برای وی احتمال موفقیت در انجام فعالیت مجرمانه بیش از ریسک ناشی از دستگیری می‌باشد.

راهکار موردنظر از بُعد روانشناسی- اقتصادی این است تا حس خودکنترلی را در فرد بالا برده و همچنین مطابق با اصل هوش هیجانی، هیجانات فرد را کنترل کرده و فرد را در مسیر ارزش آفرینی در سیستم اقتصادی هدایت نماییم.

۴-۵- تجارب گذشته فرد، آموزش و سایر عوامل

نقطه مشترک تأثیرگذاری این دو عامل بر بروز جرم، آستانه اخلاقی فرد مجرم می‌باشد. همانگونه که عنوان گردید آستانه اخلاقی فردی که قبلاً مرتکب جرم یا جنایت شده، پایین می‌باشد. همچنین فردی که دارای سطح آموزش پایینی می‌باشد نیز دارای آستانه اخلاقی پایینی می‌باشد. بر این اساس با استفاده از تحلیل رگرسیون ارتباط معناداری را بین تجارب گذشته فرد و تکرار جرایم یافتیم.

علم روان‌شناسی، در حوزه اخلاقیات وارد نشده و برای بالا بردن آستانه اخلاقی افراد راهکاری را نمی‌تواند ارائه دهد.

۴-۶- توان پلیسی و قضایی

این عامل نیز در حوزه مطالعات مورد بحث نمی‌باشد و متخصصین امنیتی، پلیسی و قضایی می‌توانند راهکارهای لازم را با توجه به تغییرات قوانین و مقررات، بهره‌گیری از دانش روز دنیا و فناوری اطلاعات بررسی نمایند. آمار و ارقام این مورد در دسترس نبود و بر این اساس انجام رگرسیون و تحلیل مدل خارج از توان نگارنده می‌باشد. از آنجایی که مطابق مطالعات صورت گرفته، توان امنیتی و قضایی دارای تأثیر مثبتی بر کاهش وقوع جرایم است؛ لذا به پژوهشگران این حوزه پیشنهاد می‌گردد تا مطالعات گسترده‌ای را جهت ارتقای توان امنیتی و قضایی کشور آغاز نموده و نتایج آن را اجرایی نمایند.

۴-۷- هزینه جرم

بر اساس تحلیل رگرسیون و تحلیل مدل بر اساس علم اقتصادسنجی، هر چه هزینه ارتکاب جرم بالاتر رود ارتکاب جرم به طرز معناداری کاهش یافته است تا حدی که وقوع آن را غیرممکن می‌سازد. در بندهای پیشین به «هزینه جرم» اشاره گردید و بیان گردید که به لحاظ اقتصادی، فردی که مرتکب جرم می‌شود، در ذهن خود منافع ناشی از ارتکاب جرم را بیشتر از هزینه‌های آن (احتمال دستگیری و میزان مجازات‌ها) ارزیابی می‌کند. اما سؤال اینجاست که با توجه به اینکه «هزینه» یک واژه اقتصادی است، آیا علم روان‌شناسی راهکاری برای بالا بردن هزینه‌های جرم در جامعه دارد؟

در پاسخ باید گفت اگر در نظر بگیریم که هزینه جرم شامل احتمال دستگیری و میزان مجازات است، پس در واقع عاملی است که می‌توان آن را عامل «بازدارندگی» نام برد. اگر از بُعد بازدارندگی به موضوع نگاه کنیم می‌توان مطابق نظریات مکتب فروید که بدان اشاره گردید، اذعان نمود که اگر در کودکی محیط را به گونه‌ای فراهم آوریم و فرد در سنین ۵-۱ سالگی به لحاظ اجتماعی، اخلاقی، امنیتی و... در بستری رشد یابد که در شخصیت «فرا خود» فرد، در مقابل «نهاد» وی تقویت شود، آنگاه کودک به گونه‌ای پرورش می‌یابد که در بزرگسالی، عامل بازدارندگی در وی تقویت شده تا هزینه‌های جرم در ذهن فرد بالا به نظر رسد.

شاید بتوان ادعا نمود که تقویت عامل بازدارندگی از این طریق کم‌هزینه‌ترین، کاراترین و ساده‌ترین راه برای پیشگیری از وقوع جرم و جنایت می‌باشد که می‌بایست مورد توجه جدی برنامه‌ریزان کشور قرار گیرد.



جدول شماره ۲: مدل رگرسیون

Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
C	۸۴۶۹۸.۰	۵۲۷۲۴۲.۰	۱.۶۰۶۴۶۹	۰.۱۳۲۲
K	۰.۵۶۵۲۶۴	۰.۱۱۱۹۴۱	۵.۰۴۹۶۵۴	۰.۰۰۰۲
AL	۰.۰۰۷۷۷۸	۰.۰۷۹۳۷۰	۰.۰۹۷۹۹۷	۰.۹۲۳۴
VAAD	-۳.۷۰۸۳۹۳	۱.۹۲۴۵۲۲	-۱.۹۲۶۹۱۶	۰.۰۷۶۱
R-squared	۰.۹۹۳۱۶۶	Mean dependent var		۷۹۸۶۴۴.۵
Adjusted R-squared	۰.۹۹۱۵۸۹	S.D. dependent var		۸۵۰۲۰۸.۳
S.E. of regression	۷۷۹۷۲.۳۹	Akaike info criterion		۲۵.۵۶۸۴۲
Sum squared resid	۷.۹۰E+۱۰	Schwarz criterion		۲۵.۷۶۴۴۷
Log likelihood	-۲۱۳.۳۳۱۶	F-statistic		۶۲۹.۷۸۱۱
Durbin-Watson stat	۱.۰۳۹۱۳۵	Prob(F-statistic)		۰.۰۰۰۰۰۰

۵- نتیجه گیری

جرم پدیده‌ای است که می‌توان آن را از دیدگاه‌های مختلفی چون: جامعه‌شناسی، روانشناسی، اقتصاد، حقوق، روان‌پزشکی، زیست‌شناسی و... مورد مطالعه قرار داد. به عقیده نگارندگان، نقطه ضعف مطالعات فوق این است که متخصصان هر علم، برای پیشگیری از وقوع جرم و جنایت، هر کدام به تنهایی راهکاری جدا ارائه نموده، اما از آنجایی که وقوع جرم و جنایت تمام حوزه‌های فوق را در برمی‌گیرد، لذا در صورتی که برای پیشگیری از جرم و جنایت، بتوان نظریات علمی هر یک از علوم را به هم ارتباط داد و از طریق پیدا کردن نقطه مشترک آن بتوان راهکاری ارائه نمود، بی‌شک راهکار فوق قوی‌تر، علمی‌تر و اجرایی‌تر نسبت به راهکارهای گذشته می‌باشد.

بر این اساس و در راستای اجرایی نمودن این اندیشه در مقاله فوق، پس از مطالعات و مباحثات صورت گرفته، نگارندگان بر آن شدند تا پس از بیان کلیات و دیدگاه‌های هر یک از صاحب‌نظران علوم اقتصاد و روانشناسی، عوامل اقتصادی و غیر اقتصادی مؤثر بر جرم و جنایت شناسایی شده، حاصل پیوند علوم اقتصاد و روانشناسی می‌تواند در کاهش تأثیرپذیری رفتار انسان در مقابل بروز مشکلات و پدیده‌های منفی اقتصادی مانند نابرابری درآمدی، تورم و... مؤثر واقع شود تا در نهایت منجر به کاهش پدیده جرم و جنایت در جامعه باشیم.



رویکردی میان رشته‌ای به پیشگیری از وقوع جرم

محمد سیرافراز و همکاران

Archive of SID



منابع

- اچ، ج، آیسینک،؛ جرم و شخصیت؛ ترجمه: حسن پاشا شریفی و دیگران (۱۳۷۵)، تهران: رهنما.
- حسینی نژاد، مرتضی (۱۳۸۴)؛ «بررسی علل اقتصادی جرم در ایران با استفاده از یک مدل داده‌های تلفیقی»، مجله برنامه و بودجه، شماره ۹۵.
- ستوده، هدایت ا... و همکاران (۱۳۷۶)؛ روان‌شناسی جنایی، تهران: آوای نور.
- صادقی، حسین و همکاران (۱۳۸۴)؛ «تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۸.
- طریقی، شکر اله (۱۳۵۵)؛ روان‌شناسی و روان‌پزشکی کیفری، تهران: دهخدا.
- گسن، ریموند (۱۳۷۰)؛ مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی، ترجمه مهدی کی‌نیا، تهران: مترجم.
- Bartol, Curt, R (۱۹۹۵); Criminal behavior, USA.
- Becker, G.S (۱۹۶۸); "Crime and punishment: An Economic Approach", Journal of Political Economy, No ۷۶ (۲), pp ۱۶۹-۲۱۷.
- Block, M&J. Heinke (۱۹۷۵); "A Labor Theoretic Analysis of Criminal Choices", American Economic Review, ۶۳ (۳), pp ۳۱۴-۳۲۵.
- Bonn, Robert.L (۱۹۸۴); Criminology, U.S.A; MsGraw_Hill.
- Burdett. K, R.lagos and R. wright (۲۰۰۲); "Crime, Inequality, and Unemployment", PIER working paper, NO ۰۲-۰۳۸.
- Doob, C.B (۱۹۸۸); Sociology: An introduction, New York: Holt.
- Ehrlich (۱۹۷۳), "Participation in Illegal Activities: A Theoretical and Empirical Investigation", Journal of Political Economy, No ۳۱ (۳), pp ۵۲۱-۵۶۹.
- Ehrlich .I (۱۹۸۱); "Deterrence: Evidence and Inference" Yale Law Journal, ۸۵ (۲), December ۱۹۷۶, pp. ۲۰۹-۲۲۷.
- Ehrlich. I, and Y.M.Chang (۱۹۸۵); "On the Economics of Compliance with the Minimum Wage Laws", Journal of Political Economy, Vol. ۹۳ (۱), ۱۹۸۵, pp. ۸۴-۹۱.
- Ehrlich .I and Z. Liu (۱۹۹۹); "Sensitivity Analyses of the Deterrence Hypothesis: Let's Keep Econ in Econometrics" Journal of Law and Economics, Vol. XL۲ April ۱۹۹۹, PP ۴۵۵-۴۸۷.
- Fleisher, B (۱۹۶۳), "The effect of Unemployment on Juvenile Delinquency", Journal of Political Economy, No ۷۱ (۶), pp ۵۴۳-۵۵۵.



- Fleisher, B (۱۹۶۶); "The Effect of Income on Delinquency", American Economic Review, No ۵۶, pp ۱۱۸-۱۳۷.
- Gould. Eric D & Bruce A. Weinberg & David B. Mustard (۲۰۰۲); "Crime Rates and Local Labor Market Opportunities in the United States: ۱۹۷۹-۱۹۹۷", The Review of Economics and statistics, MIT press, Vol.۸۴ (۱), pp. ۴۵-۶۱.
- Imrohroglu. A, Merlo. A & P.Rupent (۲۰۰۱); "What Accounts for the Decline in Crime", Federal Reserve Bank of Cleveland, WP ...۸.
- Juhn.C, Murphy.K.M&B.pierce (۱۹۹۳); "Wage Inequality and the Rise in Return to Skill", Journal of Political Economy, ۱۰۱ (۳), pp ۴۱۰-۴۴۲.
- Kelly .M (۲۰۰۰), "Inequality and Crime", The Review of Economics and Statistics, vol.۸۲ (۴), pp. ۵۳۰-۵۳۹.
- Sjoquist, D (۱۹۷۳); "Property Crime and Economic Behavior: Some Empirical Results", American Economic Review, ۵۳, pp. ۴۳۹-۴۴۶.
- Tushima, Masahiro, "Economic structure and crime: The case of Japan", Journal of socio-economic, Vol۲۵, ۲۰۰۰, No.۴, pp. ۴۹۷-۵۱۵
- Witte etal (۱۹۹۸); "Crime, Earnings inequality and Unemployment in England & Wales", Applied Economics Letters, ۵, pp ۲۶۵-۲۶۷.

Archive of SID